



□ محمود اسماعیل نیا

اصلاح جامع در اندیشه سید جمال

□ اشاره

می‌توان از مقاله حاضر بعنوان نمونه مناسبی که با استفاده از روش تیپولوژی به موضوع احیاء و اصلاح جامعه مسلمین نظر می‌کند، یاد کرد. مؤلف سعی کرده است با استفاده از منابع متنوع و فراوانی که فراهم آورده است، خطوط کلی و محورهای اصلی اندیشه سیدجمال الدین اسدآبادی درباره اصلاح جامعه مسلمین را به تصویر بکشد.

از این رو به زعم نویسنده محترم، مهمترین محورهای فعالیت سیدجمال در راستای رسیدن به هدف اصلاح عبارتند از:

- ۱- جامعه (عوامل قوام، مناسبات فرد و جامعه، نقش نخبگان)
- ۲- تبیین تحولات اجتماعی (اولویت فرهنگ، تقدم تغییر در افراد، نخبه‌گرایی، واقع‌نگری)
- ۳- تبیین رکود جامعه اسلامی (مسخ اندیشه دینی، فقدان دانش تجربی، رهبران نالایق، استعمار غرب، فقدان همبستگی اجتماعی)
- ۴- تبیین علل پیشرفت غرب (اصلاحات دینی، علوم جدید، جامعه مدنی)
- ۵- نقد جهان غرب (استعمار، فرهنگ)
- ۶- جامعه و حکومت مطلوب
- ۷- تبیین تجدید حیات اسلام (اولویت تحولات سیاسی، رستاخیز فکری، خیزش عملی)

۱ - مدخل: عصر سید جمال

سید جمال الدین اسدآبادی (۱۳۱۴ - ۱۲۵۴ هـ ق / ۱۸۹۷ - ۱۸۳۸ م) معروف به افغانی، متفکر و مصلح مسلمان، فرزند عصری بود که امواج تغییرات ساختهای ذهنی و عینی حیات بشر را متأثر ساخته بود. از یک سو جهان غرب با اتکاء به پیشرفتهای علمی و فنی و تحت



وضعیت مسلمانان نمود. وی که پرورده فرهنگ اسلامی بود با سفر به کشورهای مختلف اسلامی و اروپایی، هم به تفاوت عمیق میان وضعیت دو جهان شرق و غرب وقوف یافت، و هم با اندیشه‌ها و مکاتب عصر خود آشنایی پیدا کرد.

این مهاجرتهای مادی و فکری ذهن جستجوگر و روح بیقرار سیدجمال را واداشت تا در «احوال ملل سابقه و دول لاحق و سبب صعود و نزول و باعث طلوع و افول آنها»^(۳) تأمل نماید تا مگر «درد اصلی شرق»^(۴) و درمان آن را بیابد. سید جمال به فراست دریافت که مهمترین مشکل جهان اسلام خطر استعمار (بویژه انگلستان) است و مهمترین راه دفع این خطر، دعوت مسلمانان به اتحاد و وحدت کلمه.^(۵) از این رو تمام نیرو و نبوغ خود را مصروف بیداری و آگاهی مسلمانان نمود و فارغ از تعلقات معمول و بدون انتساب خویش به سرزمین و ملتی خاص، به کشورهای مختلف سفر کرد و از انواع روشها و تلاشها، برای رسیدن به مقصود استفاده کرد.^(۶) تا «رستاخیزی هم در اندیشه مسلمانان بوجود آورد و هم در نظامات زندگی آنها».^(۷) کلیه شخصیت سید جمال را می توان «علو

رهبری طبقه نوپای بورژوازی، بدنبال گسترش مرزهای نفوذ خود در جهان، دست اندازیهای استعماری خود را در سرزمینهای شرقی و اسلامی آغاز کرده بود. و از سویی دیگر، کشورهای شرقی و اسلامی، اسیر بی خبری و رکود و انحطاطی گسترده بوده و در این رویارویی تاریخی، شاهد دگرگونی حیات مادی و فکری خویش بودند. هم از این روست که این سده را (قرن سیزدهم هجری قمری/نوزدهم میلادی) «سده استعمار»^(۱) نامیده اند.

این رویارویی تاریخی، از جمله باعث به خود آمدن جهان شرقی و اسلامی شد، و بارقه‌هایی از خودآگاهی نسبت به واماندگی خود و برتری و سلطه جویی استعمار، درخشیدن گرفت. تلاشهایی نیز در جهت اصلاح امور آغاز شده بود (از جمله در ایران، مصر و عثمانی)^(۲) که بتدریج آثار خود را بر جای می نهاد.

۲ - حیات و شخصیت سید جمال

سید جمال شخصیتی جامع الاطراف و زندگی پر حادثه‌ای داشت. او عمر شصت ساله خویش را مصروف ساخت عصر خویش و تلاش در جهت ارتقای



همت» دانست که یک تنه به هر جا سر کشید و هر ندایی سرداد و از هیچ مانعی نهراسید و حیات خویش را وقف آرمان اصلاحی خود نمود، تا مگر «بیداری ملل شرق»^(۸) را ببیند. جالب آن که خودوی، در یکی از نامه‌هایش، شیفتگی خویش را نسبت به «علو همت و کاردانی» ابو مسلم خراسانی و «غیرت» طپر راهب (= پطرس، یکی از حواریون حضرت مسیح «ع») ابراز داشته و «دشوار شمردن کارها» را نشانه «دنائت همت و خست طبیعت و پستی فطرت» می‌شمارد.^(۹)

البته شخصیت پر تحرک و تکاپوهای گوناگون سید جمال، ارزیابیهای متفاوتی را پدید آورده، برخی او را فیلسوف و نابغه شرق و مصلح انقلابی و بیدارگر،^(۱۰) و بعضی عامل سرسپرده استعمار انگلیس و جیره‌خوار دربارها^(۱۱) برشمرده‌اند. چنین ابهاماتی در زمان حیات خود سید جمال نیز مطرح بود چنانکه وی در یادداشتی می‌نویسد «طائفه انگیزیه اروسم می‌خوانند و فرقه اسلامیة مجوسم می‌دانند، سنی، رافضی و شیعه، ناصبی، بعضی از اختیار چهار یاریه، و هابیم گمان کرده‌اند و برخی از ابرار امامیه، بابیم پنداشته‌اند. الهیان، دهری و متقیان، فاسق از تقوی بری، عالمان جاهل نادان و

مومنان، فاجر بی‌ایمان انگاشته‌اند. نه کافر به خود می‌خواند و نه مسلم از خود می‌داند. از مسجد مطرود و از دیر مردود، حیران شده‌ام که به کدام در آویزم و با کدام به مجادله برخیزم»^(۱۲) با این حال با نظر به مجموعه آثار و تلاشهای سید جمال، تردید نمی‌توان کرد وی سلسله جنبان نهضت‌های اصلاحی در جهان اسلام، در دوره معاصر بوده و نقش زیادی در بیداری مسلمانان و تحولات کشورهای اسلامی، حتی پس از مرگ خویش، داشته است.^(۱۳)

اهمیت و عظمت حرکت اصلاحی سید جمال را، از جمله می‌توان حجم عظیم آثاری که درباره او نگاشته شده، دریافت. به روایت یکی از منابع مربوط به حدود ۳۰ سال قبل، بیش از ۵۵۰ اثر (اعم از کتاب و رساله و مقاله) به زبانهای مختلف در مورد وی نگاشته شد،^(۱۴) که این رقم امروزه قطعاً افزایش یافته است.

۳- سید جمال مرد عمل

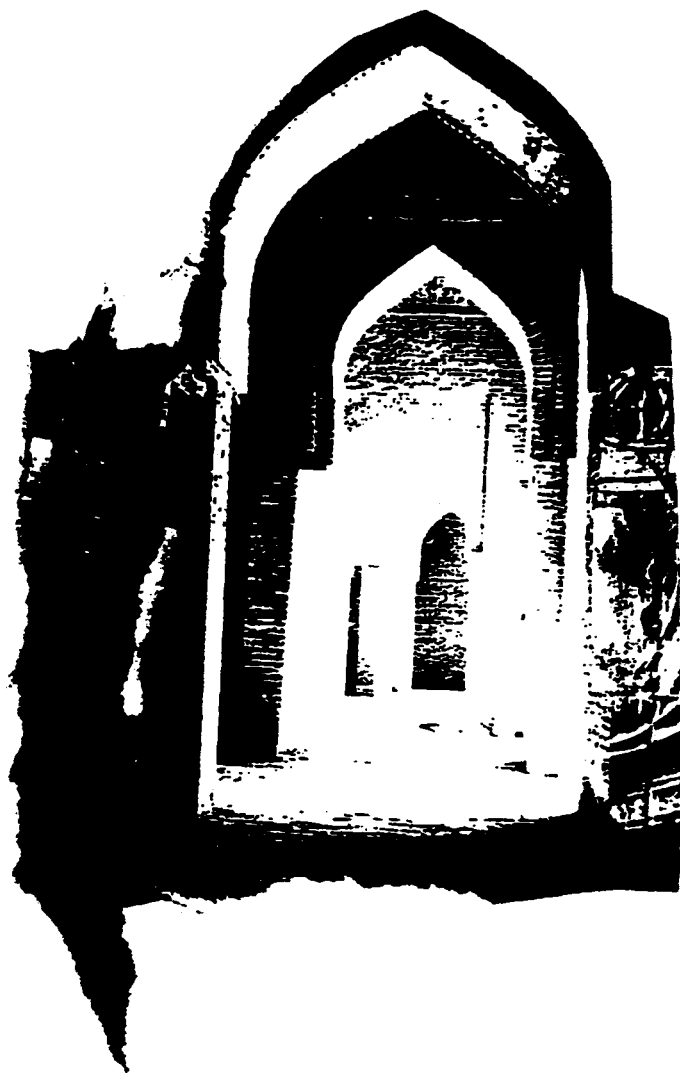
سید جمال براستی مرد عمل و تحرک و بیگانه با سکون و آرامش بود. او عصر خویش را می‌شناخت و با نگاه ژرف خویش، تحولات آینده را پیش‌بینی می‌کرد و

می‌گفت «بزودی حدود جغرافیایی سیاسی دگرگون می‌گردد و تحول بزرگی در خط مشی‌های جهانی بوجود می‌آید و روابط بین‌المللی بر هم می‌خورد.»^(۱۵) سید جمال می‌دید که «سیل تجدد به سرعت به طرف شرق جاری است»،^(۱۶) بنابراین موقع را برای بیداری و قیام مسلمانان مناسب دیده^(۱۷) و برای نیل به این مقصود، از روشها و وسائل گوناگون و ناهمسانی بهره جست، مثل: ایراد خطابه،^(۱۸) نگارش مقاله در جراید عصر،^(۱۹) انتشار جریده «عروة الوثقی» و «ضیاء الخاقین»^(۲۰) - و به اعتباری «بنیانگذار روزنامه‌نگاری سیاسی در جهان مسلمانان» -^(۲۱) ترغیب علمای مذهبی به مبارزه علیه استعمار و استبداد (از جمله نامه معروف به میرزای شیرازی)،^(۲۲) تشکیل محافل درسی و سیاسی،^(۲۳) فعالیتهای تشکیلاتی (مثل تأسیس «حزب الوطنی» در مصر)^(۲۴) و بالاخره اقدامات دیپلماتیک و رفت و آمد میان دربارها با هدف ایجاد «انقلاب از بالا».^(۲۵)

شایان ذکر است که ورود سید جمال به بازیهای سیاسی عصر خود، و تلاش برای بهره‌جویی از تضاد منافع قدرتهای استعماری (بویژه انگلستان و فرانسه و روسیه) به نفع مسلمانان،^(۲۶) علیرغم حسن نیت و کیاست وی، ثمره چشمگیری به بار نیاورد و زمینه اتهاماتی را نیز علیه او فراهم کرد. خود سید جمال نیز در اواخر عمر با ندامت از این روش خوش بینانه خود یاد کرده و می‌نویسد:

«ای کاش من تمام تخم افکارم را در مزرعه مستعد افکار ملت کاشته بودم. چه خوش بود تخمهای بارور مفید خود را در زمین شوره‌زار سلطنت فاسد نمی‌نمودم. آنچه در آن مزرعه کاشتم به نمو رسید، هر چه در این زمین کویر غرس نمودم، فاسد گردید. در این مدت هیچ یک از تکالیف خیر خواهانه من به گوش سلاطین مشرق فرو نرفت. همه را شهوت و جهالت مانع از قبول گشت.»^(۲۷)

با این حال، تلاشهای سید جمال در بیداری مسلمانان و شکسته شدن صولت استبداد نزد آنها تأثیر فراوانی داشت،^(۲۸) هر چند که عمر وی کفاف نداد تا خود «صدای آزادی را از حلقوم امم شرق» بشنود.^(۲۹)



در مجموع باید اذعان کرد که سید جمال، وجدان بیدار عصر بی خبری مسلمانان بود که اهداف و آرمان‌هایی بزرگ (همچون «اتحاد اسلام») را در سر می‌پروراند و برای تحقق آنها، بی‌صبرانه و پایدار به هر تلاش دست می‌زد گرچه که کمتر دغدغه تناسب یا اثر بخشی این روشها در کوتاه مدت راه، در سر داشت. (۳۰) به همین دلیل تلاشهای وی، نه در یک جامعه معین تا بدان حد دوام یافت که ثمر دهد، و نه در جمیع ممالک اسلامی تا به آن درجه گسترش و عمق پیدا کرد که تحقق آرمان بلند «اتحاد اسلام» را نزدیک سازد. (۳۱) مضافاً آن که عوامل دیگری نیز بر دشواری تحقق آرمانهای او می‌افزود، از جمله وجود اختلاف تاریخی میان جوامع شرقی - خصوصاً ممالک اسلامی - و کارشکنیهای عمال استبداد و استعمار. (۳۲)

۴ - اندیشه و آثار سید جمال

سید جمال پرورده فرهنگ اسلامی بود و در فقه و اصول و منطق و فلسفه و تفسیر و حدیث و بالاخره هیأت و نجوم دستی یافته بود، (۳۳) ولی اساساً مشربی عقلگرا داشت (۳۴) و نیز حکمت و خرد و عرفان را در خدمت اصلاح افکار مردم می‌خواست. (۳۵) وی علاقه خاصی نیز به شناخت تاریخ جهان و سرگذشت اقوام و ملل داشت (۳۶) و همواره به کمک کره جغرافیایی همراه خود، نقشه سرزمینهای اسلامی را به دیگران نشان می‌داد. (۳۷) علاوه بر این روح جستجوگر سید جمال و هجرت او از بستر مانوس فرهنگی و جغرافیایی، موجب آشنایی وی با افکار و اندیشه‌های جدید عصر خود شد. (۳۸) او تلاش داشت تا با آموختن زبانهای بیگانه، (۳۹) مستقیماً سراغ آثار و متفکران دیگر جوامع رفته، تا عصر خویش و مکاتب جدید را بشناسد. آثار وی حکایت از اطلاع او از اندیشه‌های ماتریالیسم، ناتورالیسم، داروینیسم، سوسیالیسم و نیهیلیسم دارد. (۴۰)

با این حال سید جمال بیشتر مرد عمل بود تا قلم، و آثار اندک بجای مانده از او نیز، در واقع بخشی از مبارزات سیاسی و فرهنگی اوست، که درباره موضوعات مختلف به صورت سخنرانی، رساله و

مقاله و نامه منتشر شده است (از جمله «رساله نیچریه»، «مقالات جمالیه» و مقالات روزنامه «عروة الوثقی»). (۴۱)

تلاش برای ترسیم خطوط کلی اندیشه سید جمال، با توجه به ویژگیهای آثار او، چنانکه خواهد آمد، خالی از دشواری نیست. اهم این ویژگیها عبارتند از:

الف - اجمال و تنوع: پرداختن به مباحثی متنوع و متفاوت به صورت مجمل و گذار. (۴۲)

ب - رویکرد ارزشی - ایدئولوژیک: برخاسته از اهداف سیاسی و اصلاحی او. (۴۳)

ج - جنبه خطابی - ژورنالیستی: ناشی از ماهیت قالبهای انتخابی (مثل ایراد خطبه یا نگارش مقاله - حاوی تفننات ادبی و بلاغی و بکارگیری لحن حماسی و ...) برای انتقال پیام.

د - وجود برخی ناهمسانیها: برخاسته از تفاوت زمان و مکان و قالب و مخاطب پیام (در زمانهای مختلف و در جوامع گوناگون، به شیوه‌های متفاوت و برای مخاطبان متعدد سخن گفتن). (۴۴)

با این حال در این بررسی تلاش شده تا با مراجعه مستقیم به آثار و تالیفات سید جمال و ضمن وفاداری به سیاق و فحوای آنها، مناسب‌ترین قالبهای تشویریک (جامعه‌شناختی) انتخاب شده و نوعی بازسازی مفهومی از اندیشه اجتماعی او صورت پذیرد. شایان ذکر است که در این پژوهش، چنین فرضی مبنای کار نبوده که داده‌های موجود در آثار سید جمال لزوماً بایستی به یک نظریه منسجم و تمام و کمال در باب تحولات اجتماعی بیانجامد (و چنانکه خواهد آمد، خلاءهای بسیار نیز در این زمینه وجود دارد). بلکه چنین پیش فرضی راهنمای کار بوده که سید جمال به عنوان یک مصلح اجتماعی، که بدنبال فهم علل رکود جامعه اسلامی و تلاش برای تغییر وضعیت آن بوده، لاجرم می‌باید تصویری از جامعه و نحوه دگرگونی آن در ذهن داشته و آن را - به تصریح یا تلویح - در آثار خود باز نموده باشد.

همچنین در استناد به اشارات و تلویحات وی (غیر از موارد صریح و روشن)، هدف یافتن پیش فرضها، اصول موضوعه و تشویرهایی است که بعضاً ممکن

است مورد توجه و دقت خود اونیز نبوده باشد. آثار بر جای مانده از سید جمال گواه آشنایی او با بسیاری از اندیشه‌های نوین عصر خود است. هر چند که سالهای حیات او، مصادف با آغازین سالهای تکوین علم جامعه‌شناسی بود.

بنابراین با توجه به آنکه اندیشه سید جمال متأثر از دو منبع متفاوت بود، یعنی فرهنگ و باورهای اسلامی - که عمیقاً نسبت بدان تعهد می‌ورزید - و آراء جدید و اندیشه‌های نوین، نوعی گرایش دوگانه در آثار و نظریات وی قابل بررسی است. به تعبیر دیگر سید جمال نه از آن دسته «اصلاحگران اصول‌گرا» بود که بی‌اعتنا به جهان جدید، خواستار بازگشت به اسلام اولیه و سیره «سلف» بودند (امثال محمدین عبدالوهاب)، و نه در زمره «اصلاحگران تجدد طلب» قرار می‌گیرد که راه چاره را در رو کردن به غرب و اندیشه‌های جدید می‌دانستند (امثال سر سید احمد خان هندی).^(۴۵) بلکه او بدنبال آشتی میان این دو وجهه نظر و بهره‌گیری از آراء نوین در جهت احیای اندیشه اسلامی و نیل به اتحاد اسلامی و بهکرد دنیای مسلمین بود.

از همین رو شاید مهمترین ویژگی اندیشه اجتماعی سید جمال، همین «رویکرد دوگانه» نسبت به جامعه و تاریخ باشد. وی گاه با نگاهی فرا علمی به تفسیر الهی جامعه و تاریخ پرداخته و «سنت الهیه» را «در عالم خلق علی‌الدوم بر نهج واحد» دانسته و می‌گوید: «باید وقایع زمان گذشته و حال در هر چیز مشابه باشد چونکه اشرار همگی، اگر چه در ازمنه مختلف به عالم وجود قدم نهند، همگی از یک شجره خبیثه می‌باشند و اعمال و اقوالشان همیشه مُشاکل و مُمائل بوده است»^(۴۶)

و زمانی، همصدا با ابن خلدون (و شاید تا حدودی متأثر از مارکس) بر تناسب و تلائم میان حیات فکری و معیشتی جامعه تاکید می‌کند و می‌گوید: «افکار عالیه هر قومی بلکه هر شخصی، بر حسب ادراکات کلیه ابتدایی آن قوم و یا خود آن شخص می‌باشد، و ادراک کلیه ابتداییه به مقدار معلومات جزئیه و معلومات جزئیه به اندازه ضروریات معیشت و وضع زندگانی ایشان خواهد بود... بنابر این امتی که متوغل در بداوت و غریق در

توحش بوده... هیچ وقت... صاحب افکار عالیه نخواهد گردید»^(۴۷) این حرکت میان دیدگاههای سنتی و جدید در مورد جامعه، در بسیاری از آثار و اقوال سید جمال قابل مشاهده است، و بخوبی گویای عصر او یعنی دوران گذار از اندیشه‌های سنتی به اندیشه‌های نوین علمی می‌باشد.

با این همه، سید جمال هنوز وفادار به رویکردهای سنتی نسبت به جامعه می‌باشد و این جنبه غالب اندیشه اجتماعی اوست، گر چه که او از این حوزه هم فراتر رفته و ضمن آشنایی و تاثیر پذیری از آراء نوین، از آنها هم در جهت تبیین تحولات اجتماعی بهره گرفته است. ذکر مثالهایی در این خصوص، به روشن تر شدن موضوع کمک می‌کند.

الف - یکی از شاخصهای فارق میان تفکر اجتماعی کهن و نوین، نحوه تلقی از جامعه است: آیا جامعه همان مجموعه افراد است یا چیزی بیش و مستقل از آنها؟ پاسخ غالب ر تفکر اجتماعی کهن (و بعضاً در میان متفکران جدید - مثل ویلفردو پارتو -)، تلقی «جامعه به منزله مجموعه‌ای از قسمتهای مجزا از هم» است، بنابراین در تحلیل پدیده‌های اجتماعی باید از خصوصیات افراد جامعه آغاز کرد. این رویکرد را اصطلاحاً «فردگرایی روش شناختی» نامیده‌اند. به تعبیر دیگر، «فردگرایی روش شناختی» تمامی ویژگیهای پدیده‌های اجتماعی را قابل تحویل (Raducible) به ویژگیهای افراد می‌داند، ولی «کل گرایی روش شناختی» (Methodological Holism) بر این باور است که پدیده‌های اجتماعی دارای هویت‌های مشخص بوده و فهم آنها، صرفاً با مراجعه به افراد قابل حصول نمی‌باشد، بلکه نیازمند درکی مستقل و مبتنی بر واقعیات اجتماعی است.^(۴۸)

با مروری در آثار سید جمال، می‌توان قرابت اندیشه او را با رویکرد «فردگرایی روش شناختی» مشاهده کرد. یعنی در نظر او جامعه مجموعه‌ای از افراد است که ویژگیهای خود را از خصوصیات افرادش اخذ می‌کند. برای مثال وی می‌گوید: «افعال و اعمال افراد انسان و کیفیت معاشرت و طرز اجتماعات و وضع زیست و نوع معیشت و نهج اداره ایشان، همگی معلولهای افکار

عقلیه و احساسات معنوی و صفات نفسانی ایشان می‌باشد»^(۴۹) همچنانکه خواهیم دید، در این نحوه تلقی از جامعه، اهمیت فوق‌العاده‌ای به افراد جامعه (بویژه نخبگان) و افکار و اعتقادات داده می‌شود و در مقابل اعتنای اندکی معطوف به نهادهای اجتماعی می‌گردد. ناگفته نماند که در آثار سید جمال اشارات پراکنده‌ای نیز وجود دارد، که گویی او موجودیت مستقلی برای جامعه قائل بوده است. مثلاً: «فضائل اساس وحدت میان هیئت اجتماع و رابطه اتحاد میان افراد آن است ... تا آن حد که جمهور مردم به صورت و هیئت یک فرد واحدی در می‌آید که اراده واحدی دارد و در حرکت خود هم هدف واحدی را دنبال می‌کند»^(۵۰). ولی این اشارات پراکنده و معدود، غالباً از سطح تشبیهاتی ساده فراتر نرفته، چرا که وی را متلزم به لوازم و توابع رویکرد دوم («کل‌گرایی روش شناختی»، و جامعه را نوعی وحدت جمعی تلقی کردن) نمی‌سازد تا مثلاً در تحلیل پدیده‌های اجتماعی، بررسی نهادهای اجتماعی را مقدم بشمارد.

ب - یکی از موارد تاثیرپذیری سید جمال از تفکرات نوین را می‌توان برداشتهای «انداموار انگارانه» (ارگانسیستی Organicistic) از جامعه دانست. در این رویکرد جامعه به مثابه موجودی زنده در نظر گرفته شده و در تبیین کارکردهای آن از قیاسهای زیست‌شناختی استفاده می‌شود.^(۵۱) برای مثال سید جمال در خطابه‌ای «زندگی اجتماعی انسان را به یک بدن زنده تشبیه ساخت و هر یک از صنعت‌ها را به منزله یکی از اندام او قرار داد. مثلاً کشاورزی را به کبد، و کشتیرانی را به پاها تشبیه ساخت و گفت که از پیوند آنها جسم خوشبختی انسان فراهم می‌شود و جسم زنده نیست مگر به روان و روان این تن یا نبوت است یا حکمت»^(۵۲). یا در جای دیگر در بیان کارکردهای تعصب در جامعه، از چنین رویکردی استفاده می‌کند.^(۵۳)

شایان ذکر است که سابقه چنین نگاهی به جامعه، به یونان باستان می‌رسد که اثر آن در نوشته‌های حکمای مسلمان هم مشهود است، ولی آراء هربرت اسپنسر (۱۹۰۳ - ۱۸۲۰ م) فیلسوف انگلیسی قرن نوزدهم و مؤلف کتاب «اصول جامعه‌شناسی» (۱۸۵۵ م) باعث

رواج دوباره آن شد.^(۵۴)

احتمال دارد که سید جمال در اتخاذ چنین رویکردی، که با اهداف او در تفهیم جنبه‌های پیچیده حیات اجتماعی برای مخاطبان خود، تناسب کامل داشته است، از آراء اسپنسر تاثیر پذیرفته باشد.

زیرا هم اندیشه‌های اسپنسر از سوی بسیاری از متفکران مسلمان قرن نوزدهم (مثل قاسم امین، ۱۹۰۸-۱۸۶۳ م روشنفکر مصری) بخوبی مورد قبول و استفاده واقع شده بود،^(۵۵) و هم شیخ محمد عبده، دوست و همکار سید جمال، از علاقمندان آراء اسپنسر بوده و در سال ۱۹۰۳ در انگلستان با او دیدار کرد و بعدها کتاب «تربیت» او را به عربی ترجمه نمود و هم از افکارش برای نوسازی نظام آموزشی مصر بهره جست.^(۵۶)

بنابراین اندیشه اجتماعی سید جمال، در مجموع و اصالتاً وفادار به رویکردهای کهن می‌باشد، با این تفاوت که آشنایی او با اندیشه‌ها و آراء نوین اجتماعی، در جای جای آثار وی به چشم می‌خورد. این گرایش دوگانه سید جمال، بهترین معرف و شاخص عصری است که او در آن می‌زیسته است، یعنی دوران بروز آراء و مکاتب جدید و شروع تحول در دیدگاههای کهن نسبت به جامعه، که سرانجام منتهی به پدید آمدن علم نوینی به نام «جامعه‌شناسی» (Sociology) گردید. با این توضیح می‌توان خطوط کلی اندیشه سید جمال در باب تحولات اجماعی و اصلاح جامعه را ترسیم کرد.

۶ - اصلاح جامعه در اندیشه سید جمال

سید جمال فرزند عصر تحولات عمیق در حیات و اندیشه بشر بود، در نتیجه «دگرگونی جامعه» برای او موضوعی آشنا بود. علاوه بر این سفرهای او به جوامع مختلف شرق و غرب (و آشنایی با آراء و مکاتب نوین) وی را متوجه فاصله عظیم میان شرق عقب مانده و غرب پیشرفته کرد، و سبب شد تا ذهن جستجوگر و روح بیقرار او، بدنبال فهم علل رکود و ترقی جوامع و راه اصلاح و نجات شرق اسلامی برآید. از این رو، با مروری در آثار بجای مانده از سید جمال، می‌توان خطوط کلی اندیشه او را در خصوص اصلاح جامعه

بازسازی و ترسیم نمود، که تحت عناوین ذیل آمده است.

الف - جامعه (عوامل قوام، مناسبات فرد و جامعه، نقش نخبگان).

*** عوامل قوام:** سید جمال با نگرشی فراعلمی و آرمانگرایانه، «عدالت» را «پایه اجتماع انسانی و باعث حیات ملت‌ها» دانسته و بی‌اعتنایی به آن را موجب تباهی اقوام و ملل می‌داند. (۵۷)

ولی نگاهی نیز به جامعه موجود دارد و برخی از عوامل عینی قوام بخش جامعه را نیز بر می‌شمارد، از جمله تعصب دینی، وحدت زبانی و وطن دوستی. (۵۸)

*** مناسبات فرد و جامعه:** وی همچنین معتقد است که عقاید و اخلاقیات افراد جامعه تعیین‌کننده وضعیت جامعه است و همانطور که عقاید صحیح و فضایل اخلاقی باعث قوام و پایداری «هیئت اجتماعی» است، باورهای نادرست و ردائیل اخلاقی نیز باعث زوال و تباهی جامعه می‌باشد. (۵۹) (فردگرایی روش‌شناختی). هر چند که او از تاثیرات جامعه بر افراد نیز غافل نیست و براهمیت نقش تربیت، بر شکل‌گیری باورها و خصلتهای افراد تأکید می‌ورزد. (۶۰) بعلاوه از نظر او شتون مختلف جامعه، در تناسب کامل با یکدیگر بوده و برای مثال زوال و ارتقاء جامعه، به گونه‌ای همسان در تمامی ابعاد آن متجلی می‌گردد. (۶۱)

*** نقش نخبگان:** پایبندی سید جمال به رویکرد «فردگرایی روش‌شناختی» او را متوجه اهمیت نقش نخبگان (بویژه حاکمان و پیشوایان دینی) کرده به گونه‌ای که سعادت یا انحطاط جوامع را تا حد زیادی معلول شایستگی یا عدم کفایت نخبگان آن جوامع (امرا و علما) می‌داند. (۶۲)

سید جمال علیرغم اذعان به نقش مهم نویسندگان و سخنگویان در تربیت افراد جامعه، (۶۳) با دیدی ژرف‌نگر و واقع‌بین، متوجه نقش و کارکرد مطبوعات جدید در عصر خود شده و می‌نویسد که در جهان جدید «جراید و اخبار نامه‌های یومیه» می‌توانند وظیفه پیشوایان و هادیان مردم را بر عهده گرفته و به منزله «سائقی به سوی فضائل و قائدی به جانب کمالات و

مانعی از ردائیل و زاجری از نقائص و آمری به معروف و ناهشی از منکر «عمل کنند مشروط بر آنکه ارباب جراید بنده حق باشند و نه بنده درهم و دینار». (۶۴) توجه سید جمال به اهمیت نقش مطبوعات جدید و استفاده همه جانبه او از این ابزار نوین در جهت مقاصد اصلاحی خویش، گویای ژرف‌اندیشی و زمان آگاهی اوست در شناخت پدیده‌های نوین عصر جدید و کارکردهای آن.

ب - تبیین تحولات اجتماعی (اولویت فرهنگ، تقدم تغییر در افراد، نخبه‌گرایی، واقع‌نگری)

سید جمال در تبیین تحولات اجتماعی نیز التزام خود به رویکرد «فردگرایی روش‌شناختی» را آشکار می‌سازد و با تأکید بر اولویت نقش عوامل فرهنگی و اهمیت نخبگان و تقدم تغییر افراد بر تغییر جامعه، دگرگونیهای اجتماعی گذشته و حال را تحلیل می‌کند. هر چند که گوشه چشمی نیز به واقعیات اجتماعی داشته و بررسی آنها را نیز از نظر دور نمی‌دارد.

*** اولویت فرهنگ:** بطور کلی از نظر سید جمال «فکر و سخن»، «اساس همه نهضت‌ها و انقلابات و تحولات تاریخ اعم از دینی و سیاسی» است، (۶۵) مثلاً می‌گوید پیدایی «ثوره مشهوره فرانسویه» متأثر از گسترش آراء و عقاید متفکرانی همچون ولتر و روسو بوده است. (۶۶) شایان ذکر است که فرهنگ برای سید جمال بیش از آنکه به عنوان نهادی اجتماعی مورد توجه باشد، به منزله منبعی برای آراء و عقاید بشری مطرح بوده است. وی در برشمردن عناصر فرهنگی مؤثر در تحولات اجتماعی، خصوصاً به نقش دو عامل مهم تعالیم دینی و علوم تجربی تأکید می‌ورزد یعنی التزام به تعالیم ادیان الهی را عامل ارتقاء جوامع بشری می‌داند (۶۷)، و نیز از نقش مهم علوم و فنون جدید در پیشرفت اجتماعات انسانی یاد می‌کند. (۶۸) به همین ترتیب عقاید مادی و ضد دینی (مثل ماتریالیسم و ناتوریالیسم) راباعث انحطاط جوامع مختلف (یونان، ایران و مسلمانان در قرون گذشته، و فرانسه و عثمانی در قرون اخیر) بر می‌شمارد. (۶۹)

*** تقدیم تغییر در افراد:** از سوی دیگر سید جمال تغییر افراد را مقدم بر تغییر جامعه دانسته و برای مثال

استدلال می‌کند که اندیشه‌های مادی و طبیعی ابتدا باعث رواج اباحیگری و فاسد شدن اخلاقیات اجتماعی شده و سپس با متزلزل کردن اعتقادات حقیقی مردم، سبب ضعف ملت و از بین رفتن عزت و سیادت آن می‌شود. (۷۰)

*** نخبه‌گرایی:** همچنین سید جمال کلید تحولات اجتماعی را به دست نخبگان جوامع (حکام و علما) دانسته و آنها را سررشته‌داران ترقی یا انحطاط جوامع معرفی می‌کند. (۷۱) و خود نیز در عمل سراغ حکام و علمای جوامع اسلامی رفته و سعی می‌کند با نفوذ در آنها، زمینه اصلاحات اجتماعی را فراهم آورد.

*** واقع‌نگری:** همه این موارد، حکایت از رویکرد «فردگرایی روش شناختی» سید جمال دارد. با این حال او فارغ از جنبه‌های عینی حیات اجتماعی نبوده و همصدا با ابن‌خلدون، در پی فهم علل و اسباب عینی ارتقاء و انحطاط جوامع بود. (۷۲) زیرا وی اعتقاد داشت که یک عالم مسلمان و مصلح به منزله «طیب نفوس و ارواح» افراد جامعه است و لذا برای شناخت «اسباب بیماری جامعه» و یافتن «دوای امراض اجتماعی» ناگزیر باید «آشنا به تاریخ ملت بوده» و هم با «تاریخ دیگران آشنا شود تا بداند که سر تقدّم و انحطاط ملل در تمام ادوار تاریخی در چه عواملی نهفته است»، (۷۳) و نیز بر چنین کس لازم است که عصر حاضر شناسد و از «علل و بواعث ... فنون جدید و اختراعات» نوینی که جهان را «از حالی به حالی دیگر متحول نموده، آگاهی یابد». (۷۴) تا ضمن اطلاع از «اسباب پیشرفت غرب» و علل «برتری و نیروی» آن (۷۵)، قادر به هدایت جامعه به سوی سعادت و صلاح باشد. بر همین اساس سید جمال، خود هم به مطالعه تاریخ اقوام و ملل می‌پرداخت و هم احوال جوامع شرق و غرب را بررسی می‌کرد.

با این همه آنچه که باعث نالاستواری دیدگاه سید جمال در تبیین تحولات اجتماعی می‌شود، پیش فرض او در خصوص یکسانی تاثیر علل تحول جوامع در طول زمان و در بستر مکان می‌باشد. برای مثال وی رواج عقاید مادی را عامل مهمی در انحطاط جامعه دانسته و برای تحکیم این نظریه، از شواهد متنوع و متفاوتی (از یونان و ایران باستان گرفته تا فرانسه و

عثمانی جدید) نام می‌برد. حال آنکه قبول چنین فرضی، موجب غفلت از تاثیر عوامل زمان و مکان، و نیز ماهیت تحولات جدیدی است که موجب تغییر نقش و کارکرد پدیده‌های قبلی می‌شود و هم پدیده‌های نوینی را ایجاد می‌نماید. هرچند که اجمال و پراکندگی آثار سید جمال، مجال داوری قاطع در مورد دیدگاههای واقعی او در این موارد را دشوار می‌سازد.

ج - تبیین رکود جامعه اسلامی (مسخ اندیشه دینی، فقدان دانش تجربی، رهبران نالایق، استعمار غرب، فقدان همبستگی اجتماعی)

سید جمال چنین دریافته بود که جوامع اسلامی هم از نظر فکری و فرهنگی و هم به لحاظ سیاسی و اجتماعی دچار مشکلاتی هستند که باعث عقب‌ماندگی آنها شده است. وی در تحلیل این عوامل، براساس همان چارچوب فکری خود در تبیین پدیده‌های اجتماعی، حرکت می‌کند.

*** مسخ دین و فقدان علم:** از نظر سید جمال حیات فرهنگی مسلمانان دستخوش آسیبها و اختلالاتی جدی شده بود زیرا آنها هم از تعالیم اصیل اسلامی فاصله گرفته‌اند (۷۶) و هم به دلیل نفوذ عقاید جبری، بسیاری از مفاهیم اسلامی را سوء تفسیر کرده و از آموزه‌هایی مثل «جهاد و دفاع» و «ساختن ادوات حرب» غافل شده‌اند و در نتیجه حیاتی آمیخته با زبونی و سلطه اجانب بر ایشان فراهم شده است. (۷۷) علاوه بر این مسلمانان از کاروان علوم و فنون جدید نیز دور افتاده‌اند. (۷۸) در حالیکه «هیچ منافاتی در میانه علوم و معارف، و اساسهای دیانت اسلامیه» وجود ندارد. (۷۹)

*** رهبران نالایق و فقدان همبستگی اجتماعی:**

سید جمال حیات اجتماعی و سیاسی مسلمانان را نیز دچار آسیبهای مهمی می‌بیند که مانع پیشرفت مسلمانان شده است. او معتقد است که وجود «سیاستمداران و حاکمان» نالایق و نیز «علمای سوء» از جمله مهمترین عوامل عقب‌ماندگی مسلمانان است. (۸۰) چراکه ظلم و فساد حکام و دوری آنها از اسلام، و نیز کوتاهی علمای اسلامی در اصلاح امور،



مجموعاً سبب تجزیه جوامع اسلامی و محور فرهنگ و علوم اسلامی و در نتیجه ضعف و واماندگی و سلطه اجانب شده است.^(۸۱) سید جمال فقدان وحدت ملی و همبستگی اجتماعی را هم، که خود معلول عوامل درونی و بیرونی متعددی است (مثل «جدا شدن مقام علمی از دستگاه خلافت») و دنیوی شدن خلافت و تجزیه آن به خلافت‌های متعدد مخالف هم، پیدا شدن «مذاهب و فرقه‌های مخالف هم»^(۸۲) یکی از عوامل درونی رکود جوامع اسلامی دانسته و بارویکردی انداموار انگارانه (Organicistic) به تشریح آن می‌پردازد.

«اینان (مسلمانان) در ظاهر هیأت اجتماع دارند لکن دارای وحدتی نیستند... ملت اسلام همچون جسمی عظیم و نیرومند و تندرست بود تا این که عوارضی چند که اجزاء به هم پیوسته و سالم آن را تضعیف کرد، بر آن وارد آمد و به سوی از هم گسیختگی و تلاشی سوقش داد. سرانجام هنگام آن که هر جزئی از این کل جدا گردد و پیکره این جسم از هم متلاشی شود، فراسید.»^(۸۳)

* استعمار: ولی این نگاه به درون، سیدجمال را غافل از عوامل بیرونی مؤثر در انحطاط مسلمانان نساخته، بلکه او با ژرف‌بینی به تأثیر هجوم بیگانگان (در گذشته و حال) در عقب‌ماندگی جوامع اسلامی اشاراتی صریح دارد.

از نظر سیدجمال یکی از علل تاریخی «عقب‌ماندگی و ضعف مسلمانان»، «حمله چنگیزخان و تاتار» از شرق، و نیز «هجوم ملل اروپایی» و «ایجاد جنگ‌های صلیبی» از غرب بوده است. این تهاجمات باعث تجزیه حکومت مقتدر اسلامی و برسرکار آمدن فرمانروایان نالایق و در نتیجه «ضعف و انحطاط» مسلمانان شده است.^(۸۴) در عصر جدید نیز عامل استعمار غرب نقشی مهم در عقب‌نگاهداشتن جهان اسلام دارد. وی معتقد است که ضدیت استعمار غرب با ممالک شرقی ریشه در دشمنی تاریخی میان مسیحیت و اسلام دارد.

«عالم نصرانی با اختلاف نژاد و مذهب و ملت و جنس، با نهضت شرق عموماً و نهضت اسلام خصوصاً مخالف و ضدیت دارد. بنابراین تمام دولتهای نصرانی با هم یکدل و یکجهت‌اند که ممالک اسلامی را تا می‌توانند و راهی می‌بینند خرد و پایمال کنند. روح

صلیبی هنوز مانند اخگر سوزان به زیر خاکستر، در دل نصاری نهفته است.»^(۸۵)

به عقیده سیدجمال علت اصلی سلطه استعمار انگلیس بر ممالک شرقی، صرفنظر از قدرت نظامی استعمارگران، ضعف حکام شرقی و غفلت آنها از ویژگیهای جهان جدید و نیز وجود اختلافات داخلی عمیق در این اجتماعات است.^(۸۶)

وی با روشن‌بینی، به تشریح اهداف استعمار پرداخته و «ایدئولوژی استعماری» غریبان را برملا می‌سازد و می‌گوید:

«دولتهای نصرانی برای حمله و هجوم و دشمنی خود نسبت به ممالک اسلامی و خواری و اجبار آنها، بهانه جسته می‌گویند ممالک اسلامی در انحطاط و پستی به درجه‌ای رسیده‌اند که دیگر نمی‌توانند برپای خود ایستند و امور خود را شخصاً اداره کنند.»^(۸۷)

سید جمال همچنین به روشهای نفوذ و سلطه استعمارگران در جوامع اسلامی مثل تحقیر تعصبات ملی، سرکوب حرکت‌های اصلاحی، استفاده از عوامل نفوذی، تشدید اختلافات محلی و ایجاد «تجزیه اجتماعی»^(۸۸) اشاره می‌کند و مسلمان را از خطرات آن آگاه ساخته و آنها را ترغیب به مبارزه ضداستعماری می‌کند، کما اینکه تمام اندیشه و نبوغ و نیروی خود را نیز مصروف همین مبارزه می‌کند.



تمدن غرب را برخاسته از تعالیم اسلامی می‌داند (۹۰) و از جمله به تأثیر آموزشهای قرآن در پیدایی علوم استقرایی جدید در غرب، اشاره می‌کند. (۹۱)

* جامعه مدنی: وی همچنین با اشاره به برخی از ویژگیهای جامعه مدنی در غربی، تأثیر آنها بر پیشرفت جوامعشان را یادآور می‌گردد. برای مثال می‌گوید: «سبب آبادی فرانسه، عدل و مساوات و اخوت و آزادی است که تمام اینها در ایران مفقود می‌باشد... یکی از مسائلی که باعث ترقی غرب گردیده، آزادی مطبوعات است، این آزادی خوب و بد حکام را بدون استثناء نشر می‌دهد.» (۹۲)

* اصلاحات دینی: ولی مهمتر از همه اینها، توجه خاصی است که سید جمال به تأثیر اصلاحات دینی پروتستانتیسم بر پیشرفت جوامع غربی مبذول داشته است. سیدجمال با کتاب معروف فرانسوا پیرگیوم گیزو (۱۸۷۴-۱۷۸۷م) (Francois Pierr G. Guizot) دولتمرد مورخ فرانسوی، با عنوان «تاریخ تمدن اروپا (L'Histoire de La Civilization en Europe) آشنایی داشت، که در آن به تأثیرات جنبش اصلاح دینی پروتستانتیسم بر پیشرفت و ترقی جوامع غربی، تأکید شده است. (۹۳) سید جمال ضمن حسن تلقی نسبت به آراء گیزو، (۹۴) در موارد مختلف به تأثیرات این جنبش دینی در تاریخ غرب اشاره کرده و دو اثر مهم این نهضت را، گسترش عقلگرایی و ایجاد رقابت سازنده (و در نتیجه پیدای تمدن جدید غرب) می‌داند. برای مثال:

«گیزو وزیر فرانس که تاریخ سیویلیزاسیون یعنی مدنیت امم افرنجیه را نوشته است می‌گوید یکی از اعظم اسباب تمدن یورپ این بود که طایفه ظهور کرده گفتند اگر چه دیانت ما عیسویه است ولی ما را می‌رسد که براهین اصول عقاید خود را جويا شویم، و جماعت قسیسها اجازت نمی‌دادند و گفتند که بنای دین بر تقلید است. و چون آن طایفه قوت گرفته افکار ایشان منتشر گردید عقول از حالت بلادت و غباوت برآمده در حرکت و جولان آمد، و در استحصال اسباب مدنیت کوشیدن گرفت.» (۹۵)

«اگر در احوال اروپدائیهها تامل کنیم و اوضاع بی‌سامان قبلی آنها را با مدنیت امروزی بسنجیم،

بدین ترتیب سیدجمال با ژرف‌نگری و واقع‌بینی، مهمترین عوامل رکود جامعه اسلامی را برشمرده، و چنانکه بعداً خواهد آمد، برای رفع این موانع راههایی را پیش‌بینی می‌کند.

د - تبیین علل پیشرفت غرب (اصلاحات دینی، علوم جدید، جامعه مدنی)

سیدجمال در تبیین علل پیشرفت غرب، اساساً بر نقش عوامل فرهنگی، مثل اصلاحات دینی پروتستانتیسم و گسترش علوم و فنون جدید، تأکید می‌کند و البته اشاراتی نیز به ویژگیهای جامعه مدنی غرب (آزادیهای اجتماعی و سیاسی) دارد. با این حال، در آثار وی اشاره‌ای به تاریخ تحولات اقتصادی و سیاسی غرب (اروپا) و تأثیر آن بر پیشرفت غرب دیده نمی‌شود. * علوم جدید: از نظر سیدجمال یکی از عوامل پیشرفت غرب گسترش علوم و فنون جدید در جامعه است. وی معتقد است: «وسایل ارتقایی که در ممالک غرب عمومیت دارد، علم و تعلیم علم است. مردم بدون مساعدت دولت به سوی علم می‌شتابند، پس مملکت را ترقی می‌دهند، عظمت و ثروت دولت را افزون می‌سازند، صنایع و فنون را جلو می‌برند... این است جاده همواری که به ارتقاء و عظمت منتهی می‌شود.» (۸۹) ناگفته نماند که سیدجمال مزایای نوین

می‌بینیم سبب این همه جز حرکت دینی که به دست لوتر پی‌ریزی شد، چیزی نبوده است... در اثر ظهور پروتستان در اروپا رقابت و مسابقه‌ای مابین آن و دشمنش کاتولیک پیدا شد، هر کدام از این دو گروه ... تمام قوای خود را صرف راه ترقی و تفوق بر رقیب خود می‌نمود در نتیجه رقابت این دو گروه، مدنیت امروزی... ظهور کرد.» (۹۶)

(پیروان دیانت عیسویه) صنف قسیس‌ها را آن‌قدر شرافت دادند که نیز موجب خست سایر نفوس گردید... و تا زمانی که این عقیده جنت بخشی نفوس (بهشت فروشی) در امت نصرانیه بلاد فرنگ، متمکن و پایدار بود، هیچ‌گونه ترقیات از برای آن امت حاصل نشده، لوتر رئیس پروتستان... این حکم را برخلاف انجیل دفع نموده است.» (۹۷)

شایان ذکر است که نظریه‌گیز و بعدها توسط ماکس وبر (۱۹۲۰-۱۸۶۴م) جامعه‌شناس معروف آلمانی، در کتاب پرآوازه «اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری» (۱۹۰۴-۵م) به تفصیل پرورده شد. (۹۸)

چنین بنظر می‌رسد که آشنایی سیدجمال با آراء اصلاح طلبان مسیحی، (۹۹) از جمله منابع الهام‌بخش او در مورد لزوم اصلاح اندیشه اسلامی بوده است. نکته جالب آنکه تصویر جهان در اندیشه سیدجمال، شباهت زیادی با تفسیرهای ژان کالون (۱۵۶۴-۱۵۰۹ م)، یکی از پیشوایان پروتستانتیسیم، دارد. سیدجمال که اساساً مخالف زهد منفی و انزواجویی صوفیانه است (۱۰۰) در جایی می‌نویسد:

«چنان گمان نشود که باید در کار جهان دست کشید، نه، نه، بلکه باید کار جهان را بر نهج حق و عدل از برای خدا کرد چنانکه خدا می‌خواهد. و خداوند تعالی می‌خواهد که در عوالم سفیله چون عوالم علویه همه کمالات و زیب و زینت خود را در همه چیز، در همه جا مشاهده کند، و همه برومندی و قدرتش در خرد انسانی و صنایع و آثار آن ظاهر گردد و انسان در همه حالات خود مظهر کمال حق باشد.» (۱۰۱)

بدین ترتیب سیدجمال با بذل توجه ویژه به اصلاحات دینی پروتستانتیسیم، به تحلیل پیشرفت غرب می‌پردازد، و از این امر چنانکه خواهد آمد، در

اصلاح اندیشه اسلامی نیز بهره می‌جوید.

ه- نقد جهان غرب (استعمار، فرهنگ)

سید جمال، جهان غرب را بخوبی می‌شناخت و مدتی را در آن زندگی کرده بود. وی در کنار تائید جنبه‌های مثبت تمدن غرب (بویژه علوم فنون جدید)، انتقاداتی نیز به فرهنگ و استعمار غرب داشت.

* استعمار: او ضمن طرح انتقاداتی شدید علیه سیاستهای استعماری غرب و محکوم نمودن شیوه‌های غیرانسانی استعمارگران در قتل و غارت جهان، (۱۰۲) معتقد بود:

«اگر همه اختراعات و اکتشافات و همه مصالح و منابع حاصله از آن را، در یک کفه بگذاریم، و جنگها و مصائب و عواقب شوم و نتایج حاصله آن را در کفه‌ای دیگر، قطعاً کفه سنگین‌تر همانی خواهد بود که وسایل تخریب در آن گذاشته شده... در این صورت چنین ترقی و دانش و تمدن جز انحطاط و مصیبت چه ثمری دارد... آنچه فعلاً جهان دارد و در صدافزون کردن آن است مدنیت و علم نیست، بلکه جهل است و توحش» (۱۰۳)

* فرهنگ: سید جمال مخالفت‌هایی نیز با فرهنگ غرب، بویژه آراء و عقاید ضد دینی و ضد اخلاقی (مثل ماتریالیسم و ناتوریسم)، داشت: (۱۰۴) ولی همانطور که ذکر شد او بیشتر منتقد استعمار غرب بود تا فرهنگ غرب.

و- جامعه و حکومت مطلوب

* جامعه: سیدجمال در ترسیم جامعه آرمانی، تنها اشاراتی کلی به کفایت و صلاحیت تعالیم اسلام در پدید آوردن چنین جامعه‌ای دارد، چون معتقد است که «آن مدینه فاضله که حکما به آرزوی آن جان سپردند، هرگز انسان را دستیاب نخواهد شد مگر به دیانت اسلامی» (۱۰۵)

بنابراین، از ویژگیهای این جامعه، کمتر می‌توان نشانی در آثار سیدجمال یافت، مگر برخی اشارات پراکنده در خصوص اهمیت عدالت و مساوات. (۱۰۶)

* حکومت: همچنین سیدجمال از مخالفان سرسخت حکومت‌های استبدادی بود، (۱۰۷) زیرا معتقد

بود که «قوة مطلقة استبداد موجب آزادی و عدالت نمی تواند باشد»^(۱۰۸) همان عدالتی که از نظر او هدف اصلی تشکیل حکومت هاست.^(۱۰۹) ولی در ترسیم حکومت مطلوب، آراء و نظرات متفاوتی از وی بجا مانده است. مثلاً در مورد حکومت مشروطه، گاهی آن را با وضعیت ممالک اسلامی آن روز نامناسب می شمرد و زمانی از لزوم برقراری آن در جوامعی مثل مصر و ایران پشتیبانی می کند.^(۱۱۰) ولی آنچه که روشن است این نکته می باشد که تاکیدات مکرر سیدجمال بر مشارکت مردم در قدرت حکومت و اشارات پراکنده او به نظامهای پارلمانی و مشروطه، بیش از آن که حکایت از التزام وی به نظام مشروطیه پارلمانی داشته باشد. نشان دهنده تمایل وی به لزوم نفی حکومت مطلقه است.^(۱۱۱) زیرا از نظر او استبداد مخالف اسلام است^(۱۱۲) و آثار ویرانگری بر حیات جامعه دارد (سلب آزادی، سستی اخلاق اجتماعی،...) ^(۱۱۳) و در نهایت باعث تباهی و سلطه اجانب می شود.^(۱۱۴)

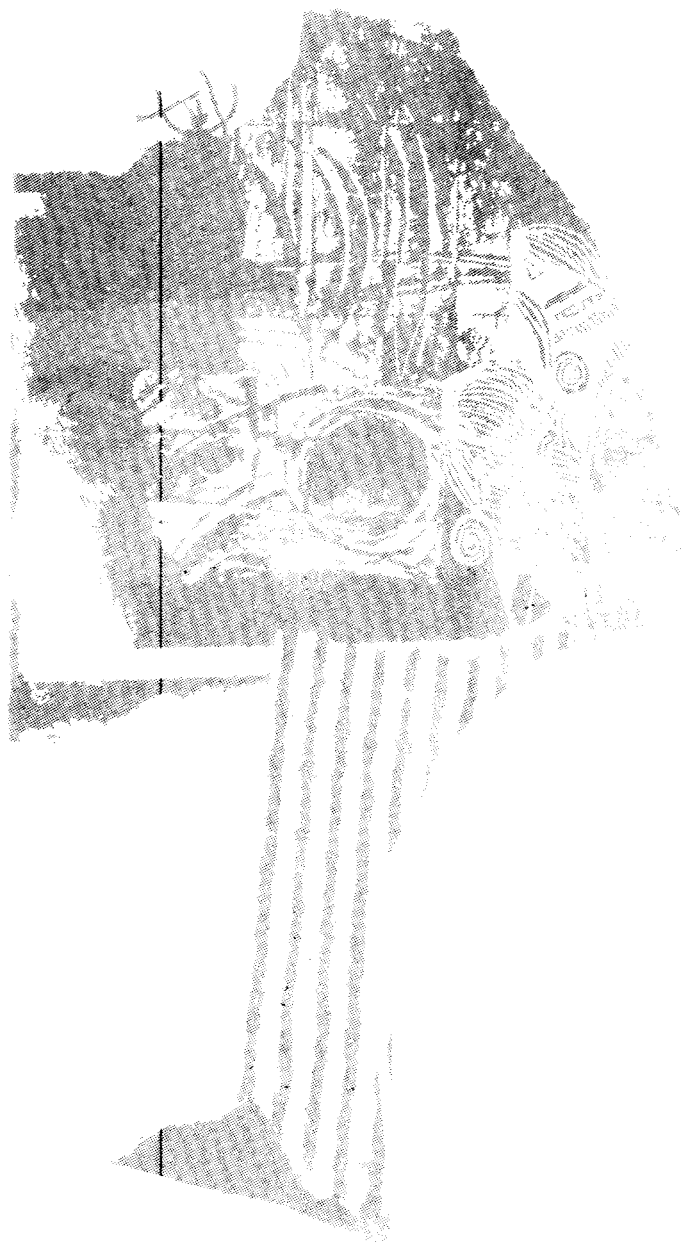
بدین ترتیب، سیدجمال سرنگونی نظام استبدادی (از جمله در ایران) را یکی از مقدمات لازم برای ایجاد اصلاحات اجتماعی دانسته^(۱۱۵) و خود در این راه تلاشهای فراوانی می کند.

ز - تبیین تجدید حیات اسلام (اولویت تحولات

سیاسی، رستاخیز فکری، خیزش عملی)

سیدجمال هم از وضعیت جوامع اسلامی ناخرسند بود^(۱۱۶) و هم اندیشه دینی مسلمانان را نیازمند اصلاح می دانست،^(۱۱۷) بنابراین همزمان پرچمداری دو نهضت سیاسی و فرهنگی را عهده دار شد^(۱۱۸) و از این رو به «پدر رنسانس جدید در اسلام» شهرت یافت.^(۱۱۹)

* اولویت تحولات سیاسی: سیدجمال همانند هر مصلحی، درگیر این سوال بود که نقطه آغاز اصلاح کجاست، تلاش فکری و روشنگری، یا مبارزه عملی و سیاسی؟ به تعبیر دیگر برای تجدید حیات جوامع اسلامی، آیا ابتدا باید به روشنگری و آگاهی بخشی پرداخت و سپس تغییر نظامات سیاسی را هدف گرفت یا بالعکس؟



سید جمال خود را در هردو زمینه مسئول و متعهد می‌دانست، ولی آراء و اقدامات او گویای آن است که برای وی مبارزه سیاسی و تغییر نظامات حاکم مقدم بر فعالیت‌های فکری و فرهنگی بوده است. زیرا اعتقاد داشت که «در زمان استبداد هیچ‌گونه ترقی برای افراد ملت و هیچ‌طور تربیتی برای احدی ممکن نیست».^(۱۲۰) علاوه براین تجربه ناموفق طرفداران اصلاحات فرهنگی (بدون تغییر نظام حکومتی) را، در ایران و عثمانی، پیش چشم‌داشت.^(۱۲۱) البته در مشی عملی سید جمال، بعضاً ناسازگاریهایی با این عقیده او به چشم می‌خورد مثل تلاش‌های ناموفق او در جهت تغییر نظر حکام و دربارها («انقلاب از بالا»)، ولی مجموع اقدامات و نظرات او، گواه باور اوست به الویت فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی (در مقایسه با تلاش‌های فرهنگی صرف - امثال عبده -).^(۱۲۲)

حال باید دید که از نظر سید جمال پیشبرد این دو نهضت فرهنگی و سیاسی، چه ابعدی داشته است.

* رستاخیز فکری: سید جمال برای اصلاح اندیشه و ذهنیت مسلمانان سه جنبه مختلف را مد نظر داشت: نفی جهل و خرافات، گسترش علوم و فنون جدید و بالاخره احیای تفکر دینی.

* نفی جهل و خرافات: از نظر سید جمال ذلت‌پذیری مسلمانان تا حد زیادی معلول افکار قالبی و عقاید نادرستی (در مورد ناتوانی خود و قدرت استعمار و مشروعیت استبداد)^(۱۲۳) است که می‌باید با روشنگری و آگاهی بخشی آنها را زدود تا موانع فکری و ذهنی خیزش مسلمانان علیه استبداد و استعمار و نیل به پیشرفت و ارتقاء، از میان برداشته شود.

* گسترش علوم و فنون جدید: به عقیده سید جمال یکی از علل پیشرفت غرب گسترش علوم و فنون جدید بوده، بنابراین مسلمانان هم برای توانمندی و نیل به پیشرفت، باید این علوم و فنون را فراگیرند، زیرا «این علوم معاشیه سبب قوت دین است، چونکه قوت دین از متدینین است و متدینین نتیجه غنا و ثروت و جاه و شوکت است و این امور بدون این علوم معاشیه هرگز صورت وقوع نخواهد پذیرفت»^(۱۲۴) وی هیچ‌گونه تضادی میان اسلام و علم قائل نبود و باورداشت



که «نردیکترین دین‌ها به علوم و معارف، دیانت اسلامی است و هیچ منافاتی در میانه علوم و معارف. با اساسهای دیانت اسلامی نیست» (۱۲۵) از همین رو بود که با تقسیم علم به اسلامی و غیر اسلامی مخالف بود و می‌گفت:

«علمای ما در این زمان علم را بر دو قسم کرده‌اند یکی را می‌گویند علم مسلمانان و یکی را می‌گویند علم فرنگ، و از این جهت منع می‌کنند دیگران را از تعلیم بعضی از علوم نابغه. و این را نفهمیدند که علم آن چیز شریفی است که به هیچ طایفه نسبت داده نمی‌شود و به چیزی دیگر شناخته نمی‌شود، بلکه هر چه شناخته می‌شود به علم شناخته می‌شود و هر طایفه‌ای به علم معروف می‌گردد. انسان‌ها را باید به علم نسبت داد نه علم را به انسانها. چه بسیار تعجب است که مسلمانان آن علوم را که به ارسطو منسوب است آن را به غایت رغبت می‌خوانند گویا که ارسطو یکی از اراکین مسلمانان بوده است و اما اگر سخنی به کلیلو (گالیله) و نیوتن و کپلر نسبت داده شود آن را کفر می‌انگارند. پدر و مادر علم برهان است و دلیل، نه ارسطو و نه کلیلو (گالیله)، حق در آنجا است که برهان در آنجا بوده باشد.» (۱۲۶)

البته سید جمال بر این نکته هم تاکید داشت که اخذ علوم و فنون عربی، باید پس از تحکیم مبانی اعتقادی و ایمانی مسلمانان باشد، و همانطور که «مسلمانان صدر اسلام تنها هنگامی به فراگرفتن طب بقراط و جالینوس و هندسه اقلیدس و نجوم بطلمیوس و فلسفه افلاطون و ارسطو همت گماشتند که پایه‌های ایمان خود را استوار کردند، مسلمانان امروزی نیز تنها زمانی باید به فرهنگ و تمدن اروپایی روی آورند که دین خویش را به وجه درست آن بازگردانند.» (۱۲۷)

* **احیای تفکر دینی:** سید جمال بر این باور بود که دین طرحی الهی و ضامن «سعادت مطلقه انسان در دنیا و آخرت است» (۱۲۸) ولی هم او می‌دید که «سوء تعبیر» از احکام اسلام، خود یکی از عوامل رکود جوامع اسلامی است. (۱۲۹) بنابراین اصلاح اندیشه دینی را لازمه تجدید حیات جهان اسلام دید (۱۳۰) و با توجه به آشنایی با سابقه این امر در تاریخ فرهنگ اسلامی (از جمله کتاب «احیاء علوم الدین» امام محمدغزالی)، (۱۳۱)

و نیز با عنایت به اطلاع و توجه خاص به آراء و تاثیرات اجتماعی نهضت اصلاح دینی در غرب (پروتستانتیسم)، (۱۳۲) تلاش کرد چهره واقعی اسلام را مجدداً عرضه کند. سه هدف اصلی سید جمال از احیای تفکر دینی عبارت بود از: ایجاد سازگاری میان اسلام و مقتضیات عصر جدید، تفسیر مجدد مفاهیم اسلامی و بالاخره استخراج احکام فراموش شده.

* **ایجاد سازگاری میان اسلام و مقتضیات عصر جدید:** سید جمال میان اسلام و تمدن، تضادی نمی‌دید ولی تفسیر مستمر و نو شونده اسلام، مطابق با ویژگیهای عصر تاکید داشت. به تعبیر او «دین اسلام تنها به مقتضای مکان و زمان احتیاج به ساده‌تری و بهتری» دارد، یعنی «باید بر موجب حاجات و لوازم هر قرنی تبدیل یابد تا تطابق با آن احتیاجات کند». وی بی‌توجهی علمای عصر خود نسبت به این مسئله را بر نمی‌تافت. (۱۳۳) از نظر وی، اسلام با علوم جدید و «افکار آزادیخواهانه و عقاید تازه» نیز سازگاری دارد، حتی فاع از مشکلاتی که امثال لوتر (پیشوای جنبش پروتستانتیسم) با آن مواجه بوده‌اند. (۱۳۴)

* **تفسیر مجدد مفاهیم اسلامی:** از نظر سید جمال آمیختگی بسیاری از مفاهیم اسلامی با خرافات و عقاید نادرست، باعث رکود و بی‌عملی مسلمانان شده است. (مثل تفسیرهای جبرگرایانه از قضا و قدر و آخرالزمان)، بنابراین برای تصحیح ذهنیت مسلمانان، باید تفسیر صحیح و تازه‌ای از این مفاهیم ارائه کرد. (۱۳۵)

* **استخراج احکام فراموش شده:** یکی دیگر از تلاشهای سیدجمال، استخراج آن دسته از مفاهیم و احکام فراموش شده‌ای بود، که باعث بیداری و خیزش مسلمانان می‌شد (مفاهیمی مثل تعصب دینی و احکامی مثل جهاد). (۱۳۶)

شایان ذکر است که تلاشهای سیدجمال برای احیای تفکر دینی، با هدف از بین بردن موانع ذهنی خیزش مسلمانان بود، هرچند او، به مانند دیگر مصلحان، مجال تبویب و تدوین اندیشه‌های خود را نیافت، ولی میراث فکری او برای آیندگان بسیار الهام بخش بود. (۱۳۷) همچنین باید یادآور شد که اصلاح اندیشه دینی برای سیدجمال، هرگز همانند پروتستانتیسم مسیحی

نبود. زیرا او به دنبال تدوین دوباره اصول عقاید نبود بلکه دعوت‌کننده‌ای بود برای بازگشت به اسلام منتهی در چهره راستین و پیراسته از خرافات آن. از این جهت حرکت سید جمال را، نوعی جنبش نو ارتدوکسی نامیده‌اند. (۱۳۸)

* خیزش عملی: از نظر سیدجمال، مسلمانان مسئول «تجدید حیات اسلام» هستند و باید با قیام خویش، از بند ظلم و ذلت رهایی یابند. (۱۳۹) زیرا «در دنیا دو کلمه است که با هم نمی‌سازند، اسلام و ذلت. مسلمان نمی‌تواند ذلیل باشد، زیرا خداوند می‌فرماید ولله العزة و لرسوله و للمؤمنین» (۱۴۰) وی برای تحقق این آرمان، بیش از هر چیز به «اتحاد اسلامی» می‌اندیشید و آن را مهمترین منبع قدرت مسلمانان، برای قیامشان، می‌دانست.

* اتحاد اسلام: سید جمال که از پراکندگی و اختلاف و اماندگی جهان اسلام آزاده خاطر بود و سودای احیای مجد و عظمت جهان مسلمانان را در سرداشت: بدین نتیجه رسیده بود که مهمترین راه دفع خطر بیگانگان، تحقق «وحدت اسلامی» میان مسلمانان جهان است. به تعبیر او «امروز هیچ چیز چاره‌کار را بجز اتفاق نمی‌کند» (۱۴۱) و مسلمانان برای نیرومند شدن ناگزیر از وحدت هستند زیرا «وحدت خاستگاه قدرت است». (۱۴۲) او برای تحقق این امر، در جوامع مختلف و به بیانهای گوناگون مسلمانان را به ترک اختلافات و ضرورت وحدت و اتحاد (علیه استعمار) فرامی‌خواند و هم تلاش داشت تا زمینه‌های وحدت‌بخش و قدرت‌آفرین را در حیات مادی و معنوی مسلمانان جستجو کرده و با یادآوری آنها (اموری مثل مجد و عظمت گذشته مسلمانان، وسعت ممالک اسلامی، توان بالقوه مسلمانان، اشتراکات فکری و عقیدتی، ...) گرایش به اتحاد را در میان آنها تقویت کند. (۱۴۳)

شایان ذکر است که علیرغم تلاشهای فراوان سیدجمال در این راه، و حتی ورود به بازیهای سیاسی به منظور تحقق «اتحاد اسلامی»، وی در اواخر عمر به بزرگی و دیربایی این هدف بیشتر توجه کرده، و در مقابل به حرکت‌های ناسیونالیستی در جوامع مختلف اسلامی با دیدی مثبت می‌نگرد. (۱۴۴)

* قیام مسلمانان: سید جمال در کنار توجه به آرمان بزرگ «اتحاد اسلام»، نسبت به قیام مسلمانان سرزمینهای مختلف اسلامی هم (علیه حکام ظالم داخلی یا استعمارگران خارجی)، توجه خاصی داشت (۱۴۵) و در این راه تلاشهای زیادی کرد. مثل روشنگری و آگاهی بخشی به مردم (۱۴۶) و ترغیب علما به مبارزه (مثلاً نامه به شیرازی و نامه به علمای طراز اول ایران). (۱۴۷)

وی همچنین امیدوار بود که با شروع قیام مسلمانان در یک سرزمین، سایر بلاد اسلامی نیز تاثیر بگیرند (۱۴۸) و علاوه بر این دیگر کشورهای استعماری نیز متوحش شوند (۱۴۹) و در نتیجه خطر آنها مرتفع گردد.

* * *

بدین ترتیب راه تجدید حیات اسلام از نظر سید جمال، اصلاح اندیشه مسلمانان و خیزش آنها، علیه استبداد و استعمار، بود. وی همه نیروی خود را مصروف روشنگری در این زمینه و توجه دادن مسلمانان به «اتحاد اسلامی» به عنوان مهمترین منبع قدرتشان در این مبارزه نمود. تلاشهای سیدجمال و آراء روشنگرانه او، الهام بخش بسیاری از حرکت‌های فکری و سیاسی در جهان اسلام شد، هرچند که عمر وی کفاف نداد تا خود شاهد به بارنشستن تلاشها و تکاپوهایش باشد.

شایان ذکر است که در آرمان «اتحاد اسلام» نوعی سازگاری به چشم می‌خورد. زیرا برای سیدجمال، از سویی کل جهان اسلام به منزله یک واحد یکپارچه (وطن مسلمین) در مقابل استعمار مطرح بود، بنابراین مسلمانان کشورهای مختلف را به وحدت و اتحاد فرامی‌خواند. ولی از سویی دیگر، برای واداشتن مسلمانان جوامع مختلف به قیام علیه استعمارگران.

وی ناچار بود که بر بنیادهای ملی همان قوم و جامعه تاکید کرده و مروج نوعی ناسیونالیسم (غیردینی) شود. (۱۵۰) تلاش همزمان سیدجمال در هردو عرصه، و اظهارات گوناگون و بعضاً ناسازگار او در مورد ناسیونالیسم و معنای حقیقی اتحاد اسلام،

حکایت از این ناسازگاری مفهومی دارد، که البته به سادگی هم قابل حل نمی‌باشد. بویژه برای روح بیکراری مثل سیدجمال، که برای دفع خطر فوری استعمار و آگاهی بخشی به مسلمانان، از هر حربه‌ای بهره می‌جست و کمتر در اندیشه تاملات نظری در خصوص لوازم و توابع آراء خویش بود.

۷- نتیجه

سید جمال فرزند راستین عصر خود بود و سلسله جنبان حرکت‌های اصلاحی در جهان اسلام. برای او بیداری مسلمانان و قیامشان علیه استعمار، با حربه اتحاد اسلام، بیش از هر چیز دیگری اهمیت داشت، بنابراین وی تمام اندیشه و نبوغ خود را مصروف این هدف کرد تا مگر مجد و عزت دوباره مسلمانان را شاهد باشد، بنابراین او نمی‌توانست نسبت به جامعه و تحولات آن خالی‌الذهن بوده باشد.

اندیشه اجتماعی سیدجمال و رویکرد او نسبت به پدیده‌های اجتماعی (از جمله اصلاح جامعه)، اساساً متمایل به آراء کهن و سنتی (فردگرایی روش‌شناختی) نسبت به جامعه می‌باشد، و این با پیشینه فکری و تحصیلی او تناسب کامل دارد. ولی او فرزند قرن نوزدهم نیز بود و شخصیتی مصمم و جسور، که یک تنه به مهاجرت‌های جغرافیایی و فکری می‌پردازد و وارد دنیاهای ناشناخته می‌گردد. همین مهاجرت از بستر فرهنگی مألوف و آشنایی با مکاتب و آراء نوین، از جمله تأثیرات مهمی هم بر اندیشه اجتماعی او بر جای می‌نهد و فاصله او با قالب‌های کلاسیک تحلیل جامعه بیشتر می‌کند. از همین رو بارقه‌هایی از رویکردها و مفاهیم نوین اجتماعی در آثار او مشهود است. با این حال، هنوز نمی‌توان او را در زمره متفکران اجتماعی جدید محسوب کرد، چراکه حیات او با آغازین سال‌های پیدایی «علم جامعه‌شناسی» مصادف بوده، و هنوز مباحث و آثار این علم نوین بطور کامل مطرح و منتشر نشده بود.

بدین ترتیب سید جمال را می‌توان نماینده دوره گذار از اندیشه‌های سنتی به علمی (در باب جامعه و تحولات اجتماعی) دانست و این مقتضای همان

عصری بود که در او می‌زیست. به تعبیر دیگر او هم وجدان بیدار عصر خود بود، و هم آینه‌ای از افکار و آراء اجتماعی دوره خویش.

پی‌نوشتها

- ۱- حائری، نخستین رویاروئیها. ص ۵۴۶.
- ۲- فراستخواه، سرآغاز نواندیشی، ص ۱۵۳، محیط طباطبائی.
- نقش سیدجمال. ص ۱۸، عنایت. سیری در اندیشه سیاسی عربی، ص ۹، ۱۶، و Hovsepian, Competiny Identities. P. 8
- ۳- مهدوی و افشار، مجموعه اسناد و مدارک. تصویر ۲۶.
- ۴- حوزه، شماره ۵۹-۶۰ ص ۶۷.
- ۵- همان.
- ۶- دائرةالمعارف تشیع، ج ۲ ص ۱۳۰، مهدوی و افشار، مجموعه اسناد و مدارک لوحه ۸ تصویر ۲۷، جدیر، رساله‌ها و مقالات. ص ۲۰۷.
- ۷- مظهری، نهضت‌های اسلامی. ص ۱۵.
- ۸- وائقی، سیدجمال‌الدین. ص ۳۴۸.
- ۹- مهدوی و افشار، مجموعه اسناد و مدارک. ص ۱۵.
- ۱۰- از جمله: وائقی در سیدجمال‌الدین، حکیمی در بیدارگران اقلیم قبله و محیط طباطبائی در نقش سیدجمال.
- ۱۱- مثلاً صفایی در سیدجمال و امیری در بازیگر انقلاب شرق.
- ۱۲- مهدوی و افشار، مجموعه اسناد و مدارک. لوحه ۳ تصویر ۹.
- ۱۳- عنایت. اندیشه سیاسی عرب ص ۷۹، محیط طباطبائی، نقش سیدجمال، ز ص ۵۱-۲، حائری، تشیع و مشروطیت. ص ۶۰-۵۹، دلپار نوثر، نهضت‌های نوین اسلامی. ص ۹۳، ۶۹، ۳۶۴.
- ۱۴- Kudszi-Zadeh, AL-AFGHANI, pp. 19-94
- ۱۵- سمندر، گزیده عروة الوثقی ص ۲۴۸.
- ۱۶- وائقی، سیدجمال‌الدین. ص ۳۴۹.
- ۱۷- سمندر، گزیده عروة الوثقی ص ۳-۴ و ۷.
- ۱۸- اقدامی، طرح یک نقد. ص ۳۲، وائقی، سیدجمال‌الدین. ص ۵۴، ۷۹، ۸۷، ۹۵، ۱۳۱، ۲۰۶.
- ۱۹- وائقی، سیدجمال‌الدین. ص ۸۹، ۹۵، ۹۹، ۱۱۶-۷ و ۲۰۶، محیط طباطبائی، نقش سیدجمال. ص ۱۰۱، مهدوی و افشار، مجموعه اسناد و مدارک. ص ۲۶، حائری، تاریخ... فراماسونگری. ص ۹۹، جدیر. رساله‌ها و مقالات. ص ۷۳، تقی‌زاده، سیدجمال‌الدین. ص ۲۷.
- ۲۰- محیط طباطبائی، نقش سیدجمال. ص ۲۲، ۷۰، ۱۱۳، حکیمی، بیدارگران. ص ۶۰-۵۲، وائقی، سیدجمال‌الدین، ص ۲۳۱ و ۲۴۳.
- ۲۱- فراستخواه، نواندیشی. ص ۳۱۵.
- ۲۲- حائری، ایران و جهان اسلام. ص ۱۳۴، خسروشاهی، نامه‌ها و اسناد. ص ۱۷۳-۱۹۲.
- ۲۳- وائقی، سیدجمال‌الدین. ص ۳-۶۲، ۱۴۱، ۲۴۹، اقدامی، نقد. ص ۶-۷۵

- ۲۴- وائقی، سیدجمال‌الدین. ص ۷۷-۸۶، ۹۳، الگار، نقش روحانیت. ص ۲۷۳.
- ۲۵- اقدامی، نقد. ص ۵۰، وائقی، سیدجمال‌الدین. ص ۳۸-۹، ۵۳، ۶۲، ۹۳، ۱۲۲-۳، ۱۴۰، ۱۵۳، ۱۵۸، ۱۶۳، ۲۴۹-۵۰، دائرةالمعارف تشیع ج ۲ ص ۱۳۱، حوزه، شماره ۶۱ ص ۱۰۳.
- ۲۶- وائقی، سیدجمال‌الدین. ص ۱۰۶، ۱۱۱، ۱۲۵-۶، ۱۵۰، ۲۰۱، اقدامی، نقد. ص ۵۱-۶، مهدوی و افشار، مجموعه اسناد. لوحه ۸ تصویر ۲۶ خسروشاهی، نامه‌ها و اسناد. ص ۱۶۵.
- ۲۷- وائقی، سیدجمال‌الدین. ص ۳۴۸.
- ۲۸- اقدامی، نقد. ص ۵-۶۳.
- ۲۹- وائقی، سیدجمال‌الدین. ص ۳۴۸.
- ۳۰- اقدامی، نقد. ص ۴۰، ۴۹، ۶۴-۵.
- ۳۱- شرابی، روشنفکران عرب. ص ۶۱، اقدامی، نقد. ص ۳۹.
- ۳۲- اقدامی، نقد. ص ۳۹، ۶۳-۴.
- ۳۳- وائقی، سیدجمال‌الدین. ص ۲۸.
- ۳۴- شریف، تاریخ فلسفه ج ۴ ص ۹۴، فراستخواه، نواندیشی. ص ۱۵۴.
- ۳۵- طباطبایی، عبده. ص ۴۵.
- ۳۶- جدیر، رساله‌ها و مقالات ص ۸۵، اسدآبادی، شرح حال و آثار. ص ۹۰.
- ۳۷- وائقی، سیدجمال‌الدین. ص ۱۳۵-۶، خسروشاهی، یادنامه سیدجمال. ص ۲۱۲-۳.
- ۳۸- عنایت، اندیشه سیاسی عرب. ص ۸۰، ۱۲۹ و ۸۲-۴ محیط طباطبایی، نقش سیدجمال. ص ۵۰.
- ۳۹- اسدآبادی، شرح حال و آثار. ص ۷۹، مدرسی، سیدجمال و اندیشه‌های او. ص ۳۰۹.
- ۴۰- صاحبی، سیدجمال. ص ۷۸-۸۰ و ۸۷.
- ۴۱- مهدوی و افشار، مجموعه اسناد. ص ۲۳-۷، ۲۶.
- Kidsi-Zadeh, Op. cit. PP. 3-18
- ۴۲- عنایت، اندیشه سیاسی عرب. ص ۸۷.
- ۴۳- مجتهدی، سیدجمال. ص ۱۶-۷.
- Keddie, Iran. P.29
- ۴۴- نصر، جوان مسلمان. ص ۱۷۰-۲.
- ۴۵- وائقی، سیدجمال‌الدین. ص ۱۸۹.
- ۴۶- اسدآبادی، مقالات جمالیه. ص ۱۳۸، مقایسه شود با مقدمه ابن‌خلدون ج ۱ ص ۷۶ و ج ۲ ص ۷۹۳ و ۸۱۱-۲.
- Abercrombie, Sociology. pp. 102, 134, Marshall, Sociology. PP. 239-40
- ۴۹- مدرسی، آراء و معتقدات. ص ۵۷.
- ۵۰- سمندر، گزیده عروة‌الوثقی. ص ۷-۷۶.
- ۵۱- بیرو، فرهنگ علوم اجتماعی. ص ۲۵۳، Abercrombie, op. cit. p. 147
- ۵۲- وائقی، سیدجمال‌الدین. ص ۵۶-۷.
- ۵۳- سمندر، گزیده عروة‌الوثقی، ص ۵۲-۳.
- ۵۴- کوزر، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ص ۱۳۷-۴۰، توسلی، نظریه‌های جامعه‌شناسی. ص ۹۶-۹.
- ۵۵- شرابی، روشنفکران عرب. ص ۱۰۸.
- ۵۶- عنایت، اندیشه سیاسی عرب. ص ۱۲۹.
- ۵۷- سمندر، گزیده عروة‌الوثقی. ص ۵۲-۴، مدرسی، آراء و معتقدات. ص ۱۱۲ و ۱۴۰، مدرسی، سیدجمال و اندیشه‌های او. ص ۳۳۳.
- ۵۸- مدرسی، آراء و معتقدات. ص ۸-۳۵، ۹۰ و ۵۷، سمندر، گزیده عروة‌الوثقی. ص ۸-۷۶، ۸۱، ۸۳، ۱۰۶ و ۱۰۸. حکیمی، بیدارگران. ص ۵۶، حوزه، شماره ۶۱، ص ۷-۱۳۶.
- ۵۹- مدرسی، آراء و معتقدات، ص ۷-۹۶، سمندر، گزیده عروة‌الوثقی ص ۳۲.
- ۶۰- مدرسی، سیدجمال‌الدین و اندیشه‌های او، ص ۲-۳۴۱، مهدوی و افشار، مجموعه اسناد، لوحه ۴۸ تصویر ۱۸۵.
- ۶۱- سمندر، گزیده عروة‌الوثقی. ص ۸۴، ۱۳۸، ۲۳۲، مدرسی، آراء و معتقدات ص ۱۵۹.
- ۶۲- مدرسی، آراء و معتقدات. ص ۱۳۶-۷.
- ۶۳- اسدآبادی، مقالات جمالیه. ص ۱۱۲-۱۰۵.
- ۶۴- وائقی، سیدجمال‌الدین. ص ۴۲۲.
- ۶۵- مدرسی، آراء و معتقدات. ص ۴۹.
- ۶۶- سمندر، گزیده عروة‌الوثقی. ص ۲۸.
- ۶۷- اسدآبادی، مقالات جمالیه. ص ۹۰.
- ۶۸- عنایت، اندیشه سیاسی عرب. ص ۲-۹۱.
- ۶۹- همان.
- ۷۰- سمندر، گزیده عروة‌الوثقی، ص ۱۲۳-۵، ۲۳۲، ۱۲۰، ۹۷-۸ و ۱۳۷-۸، مدرسی، آراء و معتقدات. ص ۱۳۵-۷، اقدامی، نقد. ص ۵۰.
- ۷۱- سمندر، گزیده عروة‌الوثقی. ص ۱۳۲، مقایسه شود با مقدمه ابن‌خلدون ج ۱ ص ۲-۶، ۲۱-۱۳، ۵۱ و ۶۴-۷۵.
- ۷۲- مدرسی، آراء و معتقدات ص ۱۳۵-۶.
- ۷۳- همان: ص ۱۳۲.
- ۷۴- ستوارد، عالم نو اسلام. ج ۱ ص ۳۵۷.
- ۷۵- حائری، ایران و جهان اسلام. ص ۱۴۱-۱۳۸.
- ۷۶- وائقی، سیدجمال‌الدین. ص ۴۰۰-۳۹۱.
- ۷۷- محیط طباطبایی، نقش سیدجمال. ص ۵۰.
- ۷۸- مدرسی، آراء و معتقدات. ص ۱۵۸.
- ۷۹- حائری، تشیع و مشروطیت. ص ۹۸، اسدآبادی، شرح حال و آثار ص ۱۰۹.
- ۸۰- مدرسی، سیدجمال و اندیشه‌های او. ص ۳۷۰، سمندر، گزیده عروة‌الوثقی، ص ۱۶ و ۸۴، خسرو شاهی، اسلام و علم ... ص ۷۱-۳، وائقی، سیدجمال‌الدین. ص ۲۰۸-۹ و ۱۱-۴۰۹، جمالی، نامه‌های سیدجمال. ص ۷-۱۳۶، مدرسی، آراء و معتقدات. ص ۱۵۹.
- ۸۱- جمالی، نامه‌های سیدجمال. ص ۱۲۹۸-۳۰ و ۱۳۵-۶.
- ۸۲- همان. ص ۱۲۸-۹.
- ۸۳- خسرو شاهی، اسلام و علم. ص ۱۵۰-۲.
- ۸۴- ستوارد، عالم نو اسلام. ص ۳۵۵-۶.
- ۸۵- سمندر، گزیده عروة‌الوثقی. ص ۱۷۴-۵، ۱۷۹-۸۰، ۲۳۰-۲، ۸۱ و ۸۳.
- ۸۶- ستوارد، عالم نو اسلام. ص ۳۵۶، مقایسه شود با روشه، تغییرات اجتماعی. ص ۲۵۶-۸.
- ۸۷- ستوارد، عالم نو اسلام. ص ۳۵۶-۷، سمندر، گزیده

- عروة الوثقی. ص ۷-۲۶، ۲۳۸-۲۴۴، ۲۱۶-۸، ۱۲۰-۱.
- ۸۸- وائقی، سیدجمال‌الدین. ص ۱۰-۴۰۹، شریابی، روشن‌فکران عرب. ص ۳-۵۲، مدرسی، آراء و معتقدات. ص ۱۵۲-۳، وائقی، سیدجمال‌الدین. ص ۷۹.
- ۸۹- Keddie, Al-afghani.p165
- ۹۰- Rahman. Islam. pp. 49-51
- ۹۱- وائقی، سیدجمال‌الدین، ص ۱۰-۴۰۹.
- ۹۲- عنایت، اندیشه سیاسی عرب. ص ۳۰-۱۲۹.
- ۹۳- Keddie, Al-afghani.p179
- ۹۴- مدرسی، آراء و معتقدات. ص ۶۲.
- ۹۵- جدیر، رساله‌ها و مقالات. ص ۶-۲۳۵.
- ۹۶- فراستخواه، نواندیشی ص ۱۷۴.
- ۹۷- ویر، اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری.
- ۹۸- برای اطلاع بیشتر رجوع شود به تاریخ تمدن ویل دورانت. ج ۶ (اصلاح دینی).
- ۹۹- طباطبایی - عبده، ص ۴۵، اسدآبادی، شرح حال و آثار. ص ۸-۸۷.
- ۱۰۰- مهدوی و افشار، مجموعه اسناد. لوحه‌های ۷۹ و ۸۰ تصاویر ۱۷۵ و ۱۷۶.
- ۱۰۱- ستوارد، عالم نو اسلام. ص ۶-۳۵۵.
- ۱۰۲- خسروشاهی، یادنامه سیدجمال. ص ۴-۲۲۳.
- ۱۰۳- عنایت، اندیشه سیاسی عرب. ص ۳-۹۲.
- ۱۰۴- مدرسی، آراء و معتقدات. ص ۶۳.
- ۱۰۵- همان، ص ۲-۱۶۱.
- ۱۰۶- جدیر، رساله‌ها و مقالات. ص ۴۵.
- ۱۰۷- مدرسی، سیدجمال و اندیشه‌های او. ص ۳۲۱.
- ۱۰۸- همان. ص ۴۴، وائقی، سیدجمال‌الدین. ص ۴۰۸.
- ۱۰۹- حائری، تشیع و مشروطیت. ص ۹-۵۷.
- ۱۱۰- همان. ص ۷-۵۶.
- ۱۱۱- جدیر، رساله‌ها و مقالات. ص ۴۵.
- ۱۱۲- مدرسی، سیدجمال و اندیشه‌های او. ص ۴۴، صفایی، افغانی ص ۳۴، مهدوی و افشار، مجموعه اسناد. لوحه ۸۴ تصویر ۱۸۵.
- ۱۱۳- سمندر، گزیده عروة الوثقی. ص ۸-۱۳۷.
- ۱۱۴- الگار، نقش روحانیت. ص ۲۸۵.
- ۱۱۵- رهین، گزیده آثار سیدجمال. ص ۴، جدیر، رساله‌ها و مقالات. ص ۷، مهدوی و افشار، مجموعه اسناد. ص ۸۱ و ۸۶-۷.
- ۱۱۶- Gibb, Modern Trends. p28
- ۱۱۷- حکیمی، بیدارگران، ص ۵۴.
- ۱۱۸- شریف، تاریخ فلسفه. ج ۴ ص ۹۸.
- ۱۱۹- صفایی، سیدجمال. ص ۳۴.
- ۱۲۰- محیط طباطبایی، نقش سیدجمال. ص ۳-۱۶۲.
- ۱۲۱- عنایت، اندیشه سیاسی عرب. ص ۱۳۰.
- ۱۲۲- وائقی، سیدجمال‌الدین. ص ۶۵، ۲۰۸-۹، صفایی، سیدجمال. ص ۳۵، سمندر، گزیده عروة الوثقی. ص ۱۷۶، ۱۷۸، ۱۸۰-۱، جدیر رساله‌ها و مقالات. ص ۵-۱۸۴، عنایت، اندیشه سیاسی عرب. ص ۱۰۰-۹۹.
- ۱۲۳- مدرسی، آراء و معتقدات. ص ۱۴۶.
- ۱۲۴- همان. ص ۱۵۸.
- ۱۲۵- همان.
- ۱۲۶- خسروشاهی، یادنامه سیدجمال. ص ۱۸۰.
- ۱۲۷- سمندر، گزیده عروة الوثقی. ص ۳۳، وائقی، سیدجمال‌الدین ص ۴-۳۷۲.
- ۱۲۸- جدیر، رساله‌ها و مقالات، ص ۲۱۱، مجتهدی، سیدجمال. ص ۹-۲۸.
- ۱۲۹- صاحبی. سیدجمال. ص ۲۰۳.
- ۱۳۰- Gibb, Op.cit. P.32
- ۱۳۱- عنایت، اندیشه سیاسی عرب. ص ۳۰-۱۲۹، شهابی، روشن‌فکران عرب ص ۳۴، فراستخواه، نواندیشی. ص ۱۷۴.
- ۱۳۲- اسدآبادی. شرح حال و آثار. ص ۸۹.
- ۱۳۳- وائقی. سیدجمال‌الدین. ص ۲۰۸، مجتهدی، سیدجمال. ص ۱۹، صاحبی، سیدجمال. ص ۲۶۴.
- ۱۳۴- عنایت، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر. ص ۲۳۵، خسروشاهی. اسلام و علم. ص ۷-۱۳۶، ۹-۱۴۷، ۲-۱۴۰، وائقی، سیدجمال‌الدین ص ۲۸۲-۳۷۵، عنایت، اندیشه سیاسی عرب. ص ۹۶-۷.
- ۱۳۵- عنایت، اندیشه سیاسی عرب. ص ۱۰۲.
- ۱۳۶- سروش. تفریح صنع. ص ۲-۳۷۱.
- ۱۳۷- فراستخواه، نو اندیشی. ص ۱۷۴.
- ۱۳۸- Smith, Islam. P.50
- ۱۳۹- خسروشاهی، یادنامه سیدجمال. ص ۲۱۲.
- ۱۴۰- وائقی، سیدجمال‌الدین. ص ۴۰۵.
- ۱۴۱- سمندر، گزیده عروة الوثقی. ص ۱۴۰.
- ۱۴۲- Smith, Op.cit.PP.49-50
- ۱۴۳- اقدامی، نقد. ص ۳-۶۲، حوزه شماره ۶۱ ص ۱۲۹.
- ۱۴۴- وائقی، سیدجمال‌الدین. ص ۲۰۴-۱۹۶، ۴۰۹ با حکیمی، بیدارگران ص ۶۸-۹.
- ۱۴۵- سمندر، گزیده عروة الوثقی. ص ۵-۱۹۴.
- ۱۴۶- حائری، ایران و جهان اسلام. ص ۱۳۴.
- ۱۴۷- وائقی، سیدجمال‌الدین ص ۲۰۹، مدرسی، سیدجمال و اندیشه‌های او. ص ۴۴۲.
- ۱۴۸- خسروشاهی، نامه‌ها و اسناد سیاسی. ص ۳۰-۱۲۹.
- ۱۴۹- نامه فرهنگ شماره ۲۲. ص ۹-۵۴.